

در داستان فیلم  
با دو نوع بومی  
افغانستانی  
مواجه هستیم:  
افغانستانی خوب  
که با امریکایی‌ها  
و همکاری می‌کند  
افغانستانی بد که  
جلوی امریکایی‌ها  
می‌ایستد در  
حالی‌که بعید است  
مردم افغانستان  
با چنین ملاکی  
هموطنانشان را  
قضاوت کنند

سینمای استعماری پدیده جدیدی نیست. تقریباً می‌توان با قاطعیت گفت که از همان آغاز به کار سینما و اختراع دستگاه سینما توگرافی، استعمار نیز راه خود را به سینما پیدا کرد. اولین فیلم سینمایی استعماری که در آن شرق هراسی و اسلام هراسی وجود داشت، توسط توماس ادیسون در سال ۱۸۹۷ تهیه شد. فیلم سینمایی «فاطمیما مقصد» یکی از اولین فیلم‌های سینمایی است که در امریکا ساخته شد و اتفاقاً مسأله شرق و اسلام نیز در این اثر به چشم می‌خورد. از همین جاسینمای استعماری راه خود را در استودیوهای فیلم‌سازی هالیوود پیدا کرد و پس از ۱۲۰ سال هنوز هم استعمار با قدرت و قوت ایده‌های خودش را به زبان تصویر ترویج می‌کند.

یکی از متأخرترین نمونه‌های سینمای استعماری که در سال ۲۰۲۳ از آن رونمایی شد، فیلم سینمایی «پیمان» (The Covenant) به کارگردانی گای ریچی است. گای ریچی با ساخت فیلم‌های اکشن و ماجراجویی و گانگستری شناخته می‌شود و معمولاً آثارش نیز برای مخاطبان جهانی جذاب و سرگرم‌کننده است. فیلم سینمایی «پیمان» نقص فنی و فرمی ندارد، یعنی نمی‌توان از میزانسن و دکوپاژ و روایت آن ایراد تکنیکال گرفت، اما مسأله این است که همین فرم به استخدام استعمار امریکایی درآمده است. منتقدان فیلم و نظریه پردازان سینما برای فرم کارکردهایی قائل هستند و اتفاقاً یکی از این کارویژه‌ها صورت‌بندی ایدئولوژی است. فرم‌های هنری ایده‌های سیاسی را پشتیبانی کرده و به زبان تصویر ترجمه می‌کنند. به تعبیر دیگر فرم، ایدئولوژی زیباشناختی است. به همین جهت نقد فیلم سینمایی «پیمان» از منظر پسااستعماری نه نقدی محتوایی بلکه مواجهه با فرم آن است. پیش از هر چیزی می‌بایست به صورت خلاصه توضیح داد که این فیلم چه قصه‌ای را تعریف می‌کند، زیرا در این جستار کوتاه روایت فیلم حاضر مد نظر است.

فیلم سینمایی «پیمان» داستان گروه‌های جان‌کینلی را روایت می‌کند که در آخرین سفر خود به افغانستان برای بررسی‌های محلی با یک مترجم به نام احمد همکاری می‌کند. در یکی از مأموریت‌های شناسایی و مبارزه با گروه‌های تروریستی، یک گروه مسلح به واحد گشت‌زنی آنان حمله می‌کند. در جریان درگیری نیروهای امریکایی و گروه مسلح افغانستانی، همه سربازان کشته می‌شوند اما احمد و کینلی زنده می‌مانند. گروه‌های جان‌کینلی در این درگیری خونین بشدت زخمی می‌شود و احمد هم برای اینکه جان او را نجات دهد، خود را به خطر می‌اندازد. از همین جا تعقیب و گریز طولانی و جان‌فرسایی شروع می‌شود. احمد، گروه‌های جان‌کینلی را کیلومترها حمل می‌کند تا به یک منطقه امن برساند. او در نهایت موفق می‌شود و جان کینلی را نجات می‌دهد. زمانی که مأموریت کینلی به پایان می‌رسد، او به امریکا بازمی‌گردد و متوجه می‌شود برخلاف وعده‌ای که به احمد داده شده، او و خانواده‌اش به امریکا منتقل نشده‌اند. کینلی برای اینکه به عهد خود وفا کرده و از زندگی دوستش حفاظت کند، به منطقه جنگی افغانستان بازمی‌گردد. اوسعی دارد پیش از آنکه شبه نظامیان، احمد و خانواده‌اش را دستگیر کنند، آنها را با خود به امریکا منتقل کند و در نهایت نیز در مأموریت نجات موفق می‌شود. روایت حاضر را می‌توان نسبت به متن و فرامتن آن نقد کرد. نیروهای نظامی امریکا برای مقابله با نظامیان مسلح که می‌دانیم همان گروه طالبان هستند، به افغانستان اعزام شده‌اند. نیروهای طالبان با بمب‌گذاری و گردنه‌گیری و ناامن کردن افغانستان فضای زندگی را محدود کرده‌اند و امریکایی‌ها آمده‌اند که با آنان مبارزه کنند. گروه‌های کینلی نیز وظیفه دارد مراکز تأمین بمب و کارگاه‌های تولید مواد منفجره طالبان را کشف کند. تناقض اول همین جا جلوه می‌کند: امریکا در افغانستان چه می‌خواهد و چه می‌کند؟ حضور نظامی در کشورهای دیگر را نمی‌توان با هیچ توضیحی توجیه کرد، ولی امریکایی‌ها مقابله با هیولایی شبه نظامی را بهانه استعمار افغانستان کرده‌اند. تا نقطه عطف اول فیلم سینمایی «پیمان» شاهد هستیم که نیروهای نظامی امریکا هیچ افغانستانی را نمی‌کشند و در ادامه نیز تنها شبه نظامیانی را می‌کشند که به سوی آنان تیراندازی